

مادران میدان

کلامی از آتش
و طلای مذاب خونی که لبانت را خیس می‌کند
بازتاب زلال اشکی ست
که بی‌شتاب فرود می‌آید
تا دلاوری‌ها و به خون خفتنت را
در پیشگاه مردم جهان شهادت دهد

این کیست که مدام
ترا به نام صدا می‌زند

توفانی‌ترین کلام
آن کلام جادویی ست
زبانی ست ترجمان همه زبان‌ها
کلام کشور دوستی ست
که طعم گس پیروزی را
به شور - تلخی خون خیابان آغشته می‌کند

ایستاده در باد
با چشم‌اندازی از خورشیدوش افق
با چشم سوزان شگفتی‌ها

#

در موج سرخ خیابان
از میهن‌ت کشور تازه‌ای بساز
و لبخندها و شکوفه‌ها را
بر پرچمش نقش بزن

ایستاده بر منظر افق
با پنجه‌ای در افکنده در موی باد
ترانه‌های انقلاب را
مدام بخوان

باران درنگ کرده است
تا بر اشک مادران تو بنگرد